**بسم الله الرحمن الرحیم**

**پس از بررسی ادله ی وجوبِ سترِ وجه و کفین نوبت به ادله جواز کشف وجه و کفین می رسد. مرحوم شیخ انصاری جهت اثبات مدعا به روایات ذیل آیه 31 سوره مبارکه نور و روایت دیدار جابر با حضرت زهرا سلام الله علیها تمسک نموده است. هر چند دلیل اول ایشان تمام است اما دلیل دوم بوسیله اعلامی چون آقای حکیم و خویی مورد نقد قرار گرفته است...**

تقریرات درس استاد شوپایی زید عزه؛ جلسه 32

فصل 8؛ احکام ستر و ساتر

ادله جواز کشف وجه و کفین

# فصل 8؛ ستر و ساتر

### مطلب چهارم؛ لزوم ستر وجه و کفین

جلسه 32

#### ادله دال بر جواز کشف وجه و کفین

##### دلیل اول؛ روایات ذیل آیه 31 سوره مبارکه

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ **وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

در آیه شریفه فرموده است کشف زینت ظاهره مانعی ندارد. روایات ذیل این آیه شریفه، زینت ظاهره را به وجه و کفین یا به زینت های موجود در وجه و کفین که نظر به آنها مستلزم نظر به وجه و کفین است (مانند خاتم و قُلب)، تفسیر نموده اند. دراین روایات آمده است:

صحیحه فضیل بن یسار:

مُحَمَّدُ بْنُ‌ يَعْقُوبَ‌ عَنْ‌ عِدَّةٍ‌ مِنْ‌ أَصْحَابِنَا عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنِ‌ اِبْنِ‌ مَحْبُوبٍ‌ عَنْ‌ جَمِيلٍ‌ عَنِ‌ اَلْفُضَيْلِ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُ‌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ عَنِ‌ الذِّرَاعَيْنِ‌ مِنَ‌ الْمَرْأَةِ‌ هُمَا مِنَ‌ الزِّينَةِ‌ الَّتِي قَالَ‌ اللَّهُ‌ وَ لاٰيُبْدِينَ‌ زِينَتَهُنَّ‌ إِلاّٰ لِبُعُولَتِهِنَّ‌ قَالَ‌ نَعَمْ‌ وَ مَا دُونَ‌ الْخِمَارِ مِنَ‌ الزِّينَةِ‌ وَ مَا دُونَ‌ السِّوَارَيْنِ‌ .

در این صحیحه از لزوم ستر ذراعین زن سوال شده است. امام علیه السلام نیز فرموده اند ذراعین نیز از مصادیق زینتی است که در آیه شريفه امر به پوشش آن شده است. در ادامه فرموده اند وَ مَا دُونَ‌ الْخِمَارِ مِنَ‌ الزِّينَةِ‌ وَ مَا دُونَ‌ السِّوَارَيْنِ‌ .یعنی وجه و کفین زینتی که لزوم ستر داشته باشند نیستند و پوشش آنها لازم نیست.

صحیحه ابابصیر:

وَ عَنِ‌ اَلْحُسَيْنِ‌ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ إِسْحَاقَ‌ عَنْ‌ سَعْدَانَ‌ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ عَنْ‌ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنْ‌ قَوْلِ‌ اللَّهِ‌ عَزَّ وَ جَلَّ‌ وَ لاٰ يُبْدِينَ‌ زِينَتَهُنَّ‌ إِلاّٰ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا[[1]](#footnote-1) قَالَ‌ الْخَاتَمُ‌ وَ الْمَسَكَةُ‌ وَ هِيَ‌ الْقُلْبُ‌[[2]](#footnote-2).(حر عاملی)[[3]](#footnote-3)

معتبره مسعده بن زیاد:

عَبْدُ اللَّهِ‌ بْنُ‌ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ‌ الْإِسْنَادِ عَنْ‌ هَارُونَ‌ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ عَنْ‌ مَسْعَدَةَ‌ بْنِ‌ زِيَادٍ قَالَ‌ سَمِعْتُ‌ جَعْفَراً: وَ سُئِلَ‌ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ‌ مِنْ‌ زِينَتِهَا قَالَ‌ الْوَجْهَ‌ وَ الْكَفَّيْنِ‌.(حر عاملی)[[4]](#footnote-4)

این سه روایت قبلا بیان شده بود اما روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد.

مرسله مروک بن عبید:

وَ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ يَحْيَى عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ مَرْوَكِ‌ بْنِ‌ عُبَيْدٍ عَنْ‌ بَعْضِ‌ أَصْحَابِنَا عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لَهُ‌ مَا يَحِلُّ‌ لِلرَّجُلِ‌ أَنْ‌ يَرَى مِنَ‌ الْمَرْأَةِ‌ إِذَا لَمْ‌ يَكُنْ‌ مَحْرَماً قَالَ‌ الْوَجْهُ‌ وَ الْكَفَّانِ‌ وَ الْقَدَمَانِ‌.(حر عاملی)[[5]](#footnote-5)

روایت زراره:

وَ عَنْهُ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ خَالِدٍ وَ اَلْحُسَيْنِ‌ بْنِ‌ سَعِيدٍ عَنِ‌ اَلْقَاسِمِ‌ بْنِ‌ عُرْوَةَ‌ عَنْ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ بُكَيْرٍ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: فِي قَوْلِ‌ اللَّهِ‌ عَزَّ وَ جَلَّ‌ إِلاّٰ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا[[6]](#footnote-6)، قَالَ‌ الزِّينَةُ‌ الظَّاهِرَةُ‌ الْكُحْلُ‌ وَ الْخَاتَمُ‌.(حر عاملی)[[7]](#footnote-7)

از این روایت بخاطر قاسم بن عروه تعبیر به خبر شده است اما به نظر می رسد سند روایت قابل تصحیح باشد. زیرا با قاعده توثیق معاریف می توان او را توثیق کرد. هم چنین با قاعده توثيق مشایخ ثلاثه. زیرا قاسم بن عروه مروی عنه ابن ابی عمیر است[[8]](#footnote-8).

صاحب جواهر علاوه بر روایات فوق، روایات دیگری نیز که مفسر آیه شریفه هستند بیان نموده است:

روایت جامع الجوامع:

و عنهم - عليه السّلام -: الكفّان و الأصابع. (طبرسی)[[9]](#footnote-9)

روایت ابی الجارود:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ، وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: فِي قَوْلِهِ‏ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها[[10]](#footnote-10) فَهِيَ الثِّيَابُ‏ وَ الْكُحْلُ‏ وَ الْخَاتَمُ وَ خِضَابُ الْكَفِّ وَ السِّوَارُ وَ الزِّينَةُ ثَلَاثٌ زِينَةٌ لِلنَّاسِ وَ زِينَةٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِينَةٌ لِلزَّوْجِ فَأَمَّا زِينَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكَرْنَاهُ وَ أَمَّا زِينَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا فَوْقَهَا وَ الدُّمْلُجِ‏[[11]](#footnote-11) وَ مَا دُونَهُ وَ الْخَلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ وَ أَمَّا زِينَةُ الزَّوْجِ فَالْجَسَدُ كُلُّه‏

تقریب استدلال:

در آیه شریفه فرموده است بر زن، پوشش زینت های ظاهره لازم نیست و بر اساس روایات وجه و کفین از زینت های ظاهره هستند در نتیجه پوشش آنها لازم نیست.

اشکالات صاحب جواهر به استدلال به این روایات

**اشکال اول**

و تفسير ما ظهر منها بما عرفت كاف في عدم الوثوق، ضرورة اختلافه اختلافا لا يرجى جمعه...(صاحب جواهر)[[12]](#footnote-12)

خود این روایات در بیان استثنا باهم مختلف هستند لذا نمی توان به آنها اعتماد کرد.

استاد:

به صورت فی الجمله اختلاف در بیان استثنا و ماظهر وجود دارد. اما اختلاف در این روایات از دو نوع زیراست که هیچ کدام مضر به استدلال نیست:

الف. اختلاف در کثرت و قلت

مثلا در برخی روایات در کنار وجه و کفین قدمان را دارد و برخی ندارد. این نوع از اختلاف موجب کنار گذاشتن روایت نمی شود زیرا نهایت این است که گفته می شود در مقدار متیقن اخذ می کنیم.

ب. اختلاف در کیفیت بیان

دربرخی تعبیر به وجه و کفین شده و در برخی تعبیر به کحل یا خاتم شده است اما این اختلاف نیز مانعی ندارد. زیرا در روایتی که خاتم بیان شده است استثنای کفین نیز فهمیده می شود زیرا ابدای خاتم مستلزم ابدای کف است.

علاوه بر اینکه از حیث کبری هم کلام صاحب جواهر قابل مناقشه است. زیرا روایات مفسره در مقام حصر نیستند بلکه از آنها صرفا فهمیده می شود که از این آیه این مورد (مثلا خاتم و قلب) اراده شده است اما نفی نمی کند که چیز دیگری اراده نشده است.

 **اشکال دوم:**

مع ضعف السند في جملة منه،

برخی از این روایات مشکل سندی دارند مثل روایت ابی الجارود یا مرسل مروک.

استاد:

صرف اینکه برخی مشکل سندی دارند مانع نمی شود از اخذ به روایاتی که مشکل سندی ندراند.

 **اشکال سوم:**

برخی از این روایات اصلا ربطی به محل بحث نداند. به عنوان مثال روایت مسعده بن زیاد[[13]](#footnote-13) (روایت 5 باب 109) در مقام بیان حکم دیگری است که مرتبط به محل بحث یعنی اثبات جواز کشف وجه و کفین نیست. ایشان اشکالی را بیان می کنند که قبلا آن را از آقای خویی بیان کردیم. ایشان فرموده بودند:

صدر وذیل آیه شریفه در مقام بیان دو حکم مجزا هستند. وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ناظر به جایی است که زن احتمال وجود ناظر می دهد. اما ذیل که می گوید وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ ناظر به جایی است که قطع به وجود ناظر محترم دارد. استثنای «ما ظهر» در حکم اول ذکر شده است یعنی جایی که احتمال وجود ناظر محترم می دهند نه جایی که قطع به وجود ناظر محترم وجود دارد. روایات نیز دوگونه است. برخی ناظر به صدر است و برخی ناظر به ذیل. از جمله روایاتی که ناظر به ذیل هستند همین روایت مسعده است. در نتیجه این روایت ربطی به محل بحث -یعنی جواز کشف وجه و کفین درجایی که قطع به وجود ناظر محترم دارد- ندارد.

صاحب جواهر در اینجا همین کلام آقای خویی رابیان کرده ا ند و فرموده اند روایت مسعده مربوط به جایی است که احتمال وجود ناظر محترم می رود:

و الصحيح الأول[[14]](#footnote-14) إنما يقضى بجواز إظهار المرأة الوجه و الكفين، و هو أعم من النظر، إذ يمكن رفع الشارع وجوب الستر عليها بمجرد احتمال الناظر و مظنته، للعسر و الحرج، بخلاف باقي البدن، و إن وجب على الناظر الغض، كما عساه يقال في بدن الرجل بالنسبة إلى المرأة، فإنه لا يجب عليه الستر منها و إن حرم عليها النظر اليه.(صاحب جواهر)[[15]](#footnote-15)

استاد:

ذیل کلام آقای خویی نیز بیان کردیم که بين کلام ایشان در کتاب الصلاة و کتاب النکاح تنافی وجود دارد. در کتاب النکاح فرموده اند استثنا وجه و کفین مربوط به جایی است که احتمال وجود ناظر محترم بدهد نه جایی که قطع به حضور ناظر دارد.

همان طور که قبلا بیان کردیم به نظر می رسد ابداء در صدر و ذیل آیه به معنای واحد است. اینکه گفته شود لایبدین اول ناظر به جایی است که شک در وجود ناظر محترم باشد و ذیل مربوط به جایی است که شک در وجود ناظر محترم نداریم، خلاف ظاهر آیه شریفه است.

اینکه در قسمت اول ذکر نشده است ابدا زینت برای چه کسی جایز است و در قسمت دوم اشخاص ذکر شده است به این دلیل است که در قسمت اول در مقام بیان ما يجب ستره بوده است ولذا استثنای ماظهر بيان شده است و این خصوصیات که ابدا و اظهار در مقابل چه کسی باشد را ذکر نکرده است. اما قسمت دوم در مقام بیان من یجب التسترعنه است.

هم چنین اینکه ایشان فرموده اند روایات نیز دو قسم است و برخی ناظر به حکم اول است و برخی ناظر به حکم دوم، صحیح نیست. زیرا هر چند در صحیحه فضیل سوال از ذراعین است اما این دلالت ندارد بر اینکه مورد سوال حکم ثانی است نه حکم اول. زیرا در ذیل حضرت علیه السلام فرمودند مادون الخمار و مادون السوار من الزینه در مقام بیان تعیین زینت ظاهره است و ناظر به صدر آیه است. لذا این طور نیست که روایت فضیل فقط ناظر به ذیل آیه شریفه باشد.

نتیجه اینکه وجه اولی که مرحوم شیخ به آن استدلال کرده است تمام است. البته باید توجه داشت که نفس آیه شریفه به تنهایی نمی تواند مثبت ادعا باشد زیرا با قطع نظر از روایات معلوم نیست که مراد از زینت ظاهره وجه و کفین باشد لذا نیاز به روایات مفسره داریم.

##### دلیل دوم؛ روایت جابر

وَ عَنْهُمْ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ عَنْ‌ إِسْمَاعِيلَ‌ بْنِ‌ مِهْرَانَ‌ عَنْ‌ عُبَيْدِ بْنِ‌ مُعَاوِيَةَ‌ بْنِ‌ شُرَيْحٍ‌ عَنْ‌ سَيْفِ‌ بْنِ‌ عَمِيرَةَ‌ عَنْ‌ عَمْرِو بْنِ‌ شِمْرٍ[[16]](#footnote-16) عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ عَنْ‌ جَابِرِ بْنِ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ الْأَنْصَارِيِّ‌ قَالَ‌: خَرَجَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ يُرِيدُ فَاطِمَةَ‌ وَ أَنَا مَعَهُ‌ فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ‌ وَضَعَ‌ يَدَهُ‌ عَلَيْهِ‌ فَدَفَعَهُ‌ ثُمَّ‌ قَالَ‌ السَّلاَمُ‌ عَلَيْكُمْ‌ فَقَالَتْ‌ فَاطِمَةُ‌ عَلَيْهَا السَّلاَمُ‌، وَ عَلَيْكَ‌ السَّلاَمُ‌ يَا رَسُولَ‌ اللَّهِ‌ قَالَ‌ أَدْخُلُ‌ قَالَتِ‌ ادْخُلْ‌ يَا رَسُولَ‌ اللَّهِ‌، قَالَ‌ أَدْخُلُ‌ أَنَا وَ مَنْ‌ مَعِي قَالَتْ‌ لَيْسَ‌ عَلَيَّ‌ قِنَاعٌ‌ فَقَالَ‌ يَا فَاطِمَةُ‌ خُذِي فَضْلَ‌ مِلْحَفَتِكِ‌ فَقَنِّعِي بِهِ‌ رَأْسَكِ‌ فَفَعَلَتْ‌ ثُمَّ‌ قَالَ‌ السَّلاَمُ‌ عَلَيْكِ‌ فَقَالَتْ‌ وَ عَلَيْكَ‌ السَّلاَمُ‌ يَا رَسُولَ‌ اللَّهِ‌ قَالَ‌ أَدْخُلُ‌ قَالَتْ‌ نَعَمْ‌ يَا رَسُولَ‌ اللَّهِ‌، قَالَ‌ أَنَا وَ مَنْ‌ مَعِي قَالَتْ‌ وَ مَنْ‌ مَعَكَ‌ قَالَ‌ جَابِرٌ فَدَخَلَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌، وَ دَخَلْتُ‌ وَ إِذَا وَجْهُ‌ فَاطِمَةَ‌ عَلَيْهَا السَّلاَمُ‌ أَصْفَرُ كَأَنَّهُ‌ بَطْنُ‌ جَرَادَةٍ‌ فَقَالَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ مَا لِي أَرَى وَجْهَكِ‌ أَصْفَرَ قَالَتْ‌ يَا رَسُولَ‌ اللَّهِ‌ الْجُوعُ‌ فَقَالَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ اللَّهُمَّ‌ مُشْبِعَ‌ الْجَوْعَةِ‌ وَ دَافِعَ‌ الضَّيْعَةِ‌ أَشْبِعْ‌ فَاطِمَةَ‌ بِنْتَ‌ مُحَمَّدٍ، قَالَ‌ جَابِرٌ فَوَ اللَّهِ‌ لَنَظَرْتُ‌ إِلَى الدَّمِ‌ يَتَحَدَّرُ مِنْ‌ قُصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهُهَا أَحْمَرَ فَمَا جَاعَتْ‌ بَعْدَ ذَلِكَ‌ الْيَوْمِ‌.(حر عاملی)[[17]](#footnote-17)

در این روایت بیان شده است که جابر به صورت صدیقه طاهره سلام الله علیها نظر کرده است و زردی چهره ایشان را دیده است. از این روایت استفاده می شود که نامحرم می تواند به وجه و کفین نظر کند و ستر آن واجب نیست و الا حضرت زهرا سلام الله علیها در مقابل جابر چهره خود را می پوشاندند.

مرحوم شیخ فقط روایت جابر را بیان کرده است اما آقای حکیم روایت سلمان را که خدمت صدیقه طاهره سلام الله علیها می رسد نیز بیان می کند. در این روایت آمده است:

أَنَّ سَلْمَانَ قَالَ‏ كَانَتْ فَاطِمَةُ ع جَالِسَةً قُدَّامَهَا رَحًى تَطْحَنُ بِهَا الشَّعِيرَ وَ عَلَى عَمُودِ الرَّحَى دَمٌ سَائِلٌ وَ الْحُسَيْنُ فِي نَاحِيَةِ الدَّارِ يَبْكِي‏[[18]](#footnote-18) فَقُلْتُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ دَبِرَتْ‏[[19]](#footnote-19) كَفَّاكِ وَ هَذِهِ فِضَّةُ. فَقَالَتْ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تَكُونَ الْخِدْمَةُ لَهَا يَوْماً وَ لِي يَوْماً فَكَانَ أَمْسِ يَوْمَ خِدْمَتِهَا.

دلالت این روایت بر مدعا مانند روایت قبل است.

اشکال به استدلال به این دو روایت:

اشکال سندی:

عبیده بن معاویه و عمرو بن شمر توثیق ندارند.

روایت سلمان نیز از حیث سند ضعیف است.

بررسی دلالی:

صاحب جواهر فرموده است این روایت قابل التزام نیست. زیرا

و خبر[[20]](#footnote-20) فاطمة عليهما السلام يمكن أن يكون بالنظر الاتفاقي، أو لغير ذلك، و إلا فمن المستبعد نظره العمدي إليها بمحضر من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، بل يمكن القطع بعدمه، ضرورة معلومية كون الأولى خلافه من سائر النساء و الرجال، فضلا عن سيدة النساء و جابر (صاحب جواهر)[[21]](#footnote-21)

ممکن است نظر در اینجا نظر عمدی نباشد و الا نمی توان ملتزم شد که جابر به صورت عمدی به صورت حضرت علیها السلام نگاه کرده باشد. در مورد زن های عادی معلوم است که اولی ستر صورت از نامحرم است و حاضر نیستند وجه و کفین خود را مکشوف بذارند حال چطور می توان ملتزم شد که نامحرم صورت حضرت سلام الله علیها را دیده است. بلکه در روایت دیگری آمده است:

«انها قالت للنبي صلى الله عليه و آله و سلم: خير النساء أن لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال، فقال صلى الله عليه و آله: فاطمة مني». (صاحب جواهر)[[22]](#footnote-22)

آقای خویی نیز همین اشکال را کرده اند:

أنّ‌ هذه الروايات بأجمعها ضعيفة السند كما لا يخفى، بل لا يمكن الاستدلال بها حتى لو صحت أسانيدها، إذ لا يمكننا التصديق بخروج الزهراء (عليها السلام) سافرة الوجه عند جابر و نحوه من الأجانب، فإنّ‌ مثل هذا لا يكاد يصدر عن امرأة عادية عفيفة فضلاً عن سيدة النساء بضعة سيد الأنبياء مصدر كلّ‌ عفّة و حياء، و قد ورد أنّ‌ ابنتها زينب و هي الصديقة الصغرى (عليها السلام) لم تكن تخرج إلى قبر رسول اللّٰه (صلى اللّٰه عليه و آله) إلا ليلاً عند ما لم يكن أحد يرى شخصها بل و لا شبحها، فاذا كانت هذه حالة ابنتها و هي الصديقة الصغرى فما ظنك بها نفسها و هي الصديقة الكبرى. (خوئی)[[23]](#footnote-23)

استاد:

تاکیدات و مطالبی که در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت زینب سلام الله علیها بیان شده است صحیح است اما اینکه قطع داشته باشیم چنین واقعه ای بین جابر و سلمان و حضرت زهرا سلام الله علیها اتفاق نیفتاده است وجهی ندارد. خود آقای خویی نیز فرموده بودند هر چند بپذیریم بین متشرعه سیره ای بر پوشش وجه و کفین وجود داشته باشد اما این طور نیست که زن ها در مقابل همه نامحرمها وجه و کفین را بپوشانند بلکه این سیره اختصاص دارد به کسانی که غریبه هستند لذا زن درمقابل اهل خانواده یعنی پسر عموها يا پسردايی ها و مثل آنها صورت را نمی پوشاندند. در اینجا نیز ممکن است بگوییم بین کسی که مامون النظر است و بین نامحرم های اجنبی محض اختلاف باشد در این دو روايت هم سلمان هم جابر از کسانی هستند که جلالت قدر بسیار زیادی دارند و به منزله عموی حضرت صديقه طاهره سلام الله عليها هستند لذا نمی توان قطع پیدا کرد که حضرت سلام الله علیها نسبت به این دو بزرگوار هم وجه وکفین را می پوشاندند.

اشکال سوم:

ذیل این روایت جابر آمده است که بعد از این دعای حضرت صلوات الله علیه و آله، حضرت زهرا سلام الله علیها دیگر گرسنه نشدند. اگر چنین معجزه ای واقعا رخ داده باشد ناقل آن تنها عمرو بن شمر نبود و باید افراد دیگر نیزنقل می کردند. اینکه فقط این شخص این معجزه را نقل کرده است معلوم است که نمی توان به این روایت اعتنا کرد.

پاسخ:

اگر روایت مشتمل بر فقرات متعددی باشد و علم به کذب یک فقره داشته باشیم دلیل نمی شود از فقرات دیگر رفع ید کنیم.

1. النور ٢٤-٣١. [↑](#footnote-ref-1)
2. القلب السوار. (لسان العرب ١-٦٨٨). [↑](#footnote-ref-2)
3. حر عاملی محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. ج 20، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، 1416، ص 201. [↑](#footnote-ref-3)
4. حر عاملی محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. ج 20، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، 1416، ص 202. [↑](#footnote-ref-4)
5. حر عاملی محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. ج 20، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، 1416، ص 201. [↑](#footnote-ref-5)
6. النور ٢٤-٣١. [↑](#footnote-ref-6)
7. حر عاملی محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. ج 20، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، 1416، ص 201. [↑](#footnote-ref-7)
8. همان، ج 21، ص 126، ح4. [↑](#footnote-ref-8)
9. طبرسی فضل بن حسن. *تفسير جوامع الجامع*. ج 3، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، 1412، ص 103. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 1) النور 24: 31. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 2) الدملج: حلي يلبس في المعصم كالسوار( لسان العرب ج 2 ص 276). [↑](#footnote-ref-11)
12. صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. *جواهر الکلام (ط. القدیمة)*. ج 29، دار إحياء التراث العربي، ص 78. [↑](#footnote-ref-12)
13. عَنْ‌ مَسْعَدَةَ‌ بْنِ‌ زِيَادٍ قَالَ‌ سَمِعْتُ‌ جَعْفَراً : وَ سُئِلَ‌ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ‌ مِنْ‌ زِينَتِهَا قَالَ‌ الْوَجْهَ‌ وَ الْكَفَّيْنِ‌ [↑](#footnote-ref-13)
14. الوسائل الباب - ١٠٩ - من أبواب مقدمات النكاح الحديث ٥. [↑](#footnote-ref-14)
15. صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. *جواهر الکلام (ط. القدیمة)*. ج 29، دار إحياء التراث العربي، ص 78. [↑](#footnote-ref-15)
16. في المصدر زيادة عن جابر و كتب في هامش المصحّحة كذا في نسختين من الكافي (الرضوي). [↑](#footnote-ref-16)
17. حر عاملی محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. ج 20، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، 1416، ص 216. [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 6)« يتضور من الجوع» خ، ح م و البحار. [↑](#footnote-ref-18)
19. ( 7) الدبر- بالتحريك-: كالجراحة، تحدث من الرحل و نحوه. [↑](#footnote-ref-19)
20. الوسائل الباب - ١٢٠ - من أبواب مقدمات النكاح الحديث ٣. [↑](#footnote-ref-20)
21. صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. *جواهر الکلام (ط. القدیمة)*. ج 29، دار إحياء التراث العربي، ص 79. [↑](#footnote-ref-21)
22. صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. *جواهر الکلام (ط. القدیمة)*. ج 29، دار إحياء التراث العربي، ص 80. [↑](#footnote-ref-22)
23. خوئی سید ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئي*. ج 12، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418، ص 77. [↑](#footnote-ref-23)